

سیدحسین نصر، اسلام سنتی
در دنیای متجدد، ترجمه محمد
صالحی، تهران: دفتر نشر و پژوهش
سهروردی، چاپ نخست، ۱۳۸۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

TRADITIONAL ISLAM in the MODERN WORLD

اسلام سنتی در دنیای



اثر: سید حسین نصر

ترجمه: محمد صالحی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پستال جامع علوم انسانی

کتاب *Traditional Islam in the Modern World* (اسلام سنتی در دنیای متجدد) که بنا بر کتاب‌شناسی آثار دکتر نصر در کتاب *فلسفه سید حسین نصر*^۱ به ترتیب زمان انتشار، سی‌وششمین اثری است که از ایشان انتشار یافته، نخستین بار در سال ۱۹۸۷ توسط دو انتشارات Routledge و Kegan Paul به‌طور هم‌زمان در لندن و نیویورک، در ۳۳۵ صفحه به چاپ رسید. این کتاب در سال‌های ۱۹۸۹، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به ترتیب به زبان‌های ترکی، فرانسوی و بوسنیایی- صرب- کروات، ترجمه و چاپ شد و ترجمه فارسی آن نیز از سوی دفتر پژوهش و نشر سهروردی در دسترس خوانندگان فارسی زبان قرار گرفته است. *اسلام سنتی در دنیای متجدد* دربردارنده یک مقدمه، یک پیش‌گفتار و ۱۸ فصل است که فصول آن در قالب ۵ بخش یا عناوین زیر تنظیم شده است: ۱. جوانی از سنت اسلامی ۲. اسلام سنتی و تجددگرایی ۳. سنت و تجددگرایی (تنش‌هایی در حیطه‌های مختلف فرهنگی) ۴. مفسران غربی سنت اسلامی ۵. مؤخره (جهان اسلام: گرایش‌های کنونی، جریان‌های آینده).

مؤلف، بنا به گفته خود در پیش‌گفتار کتاب، این کتاب را همانند سایر آثار خود 'در پاسخ به نیاز مبرم به شرح و تبیین اسلام سنتی' نگاشته است. او در برخی از کتب سابق خود به‌ویژه در *Islam And Plight of the Modern Man* و *Islamic Life and Thought* به بررسی 'پاره‌ای از دیدگاه‌های اسلام سنتی که در تقابل با دنیای متجدد قرار دارد' پرداخته بود و در این کتاب نیز 'با تمرکز کامل‌تر حول محور تقابل میان اسلام سنتی و مظاهر احیایرانه و «بنیادگرایانه»ی آن و پرداختن به مباحثی که برای جهان اسلام و برای فهم غرب از اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد' به این کار ادامه داده است.

چیست؟» با بیان این‌که ظهور پدیده اسلام «بنیادگرایانه» یا احیاگرایانه در طی چند دهه گذشته، تفکیک دقیق میان اسلام سنتی، تجدّدگرایی و اسلام «بنیادگرایانه» (یا: احیاگرایانه) را ضروری ساخته، به ذکر پاره‌ای توضیحات در باره اصطلاح سنت (tradition)، به معنایی که سنت‌گرایان از این واژه فهم می‌کنند، می‌پردازد و سپس وجوه تفاوت و تشابه سه دیدگاه فوق در مورد قرآن، احادیث، شریعت، طریقت (یا: عرفان و تصوّف)، هنر، سیاست، زندگی اجتماعی، اقتصاد، معرفت (knowledge)، علم تجربی (science) و تکنولوژی را بررسی می‌کند. به گفته او اسلام سنتی به‌رغم حضور تجدّدگرایی و «بنیادگرایی» نوظهور، کماکان به حیات خود ادامه می‌دهد... حتّاً می‌توان گفت اسلام سنتی در طی چند دهه اخیر در عرصه‌های معنوی، فکری و هنری به‌نوعی احیا شده، که البته به دلیل جنجال رسانه‌های خبری و فقدان بصیرت بسیاری از محققان علاقه‌مند به جهان اسلام از نظرها دور مانده است.^۱

۱. وجوهی از سنت اسلامی

نصر در بخش اول کتاب به 'بعضی از وجوه اساسی سنت اسلامی که امروزه به طور گسترده‌ای مورد بحث است' می‌پردازد. نخست در فصل اول «معنای معنوی جهاد»، که همان «جهاداکبر» است، را کندوکاو می‌کند، به ذکر بدفهمی‌ها و تفاسیر نادرستی که از این واژه شده، می‌پردازد و از جمله علل تحت الشّاع قرار گرفتن معنای باطنی و معنوی آن را 'ترجمه این واژه به holy war [جنگ مقدّس] ... تصوّر نادرست از اسلام به عنوان «دین شمشیر» که در غرب رایج است ... و استفاده جنبش‌های «بنیادگرا» یا انقلابی از این واژه' می‌داند.

فصل دوم تحقیقی است در باره «اخلاق کار اسلامی» که در آن مؤلف به تفکیک دو چیز از یکدیگر می‌پردازد: یکی، اخلاق کار آن‌گونه که در منابع سنتی اسلامی تشریح شده و دیگری «اخلاق کار»ی که در خود جامعه اسلامی سنتی به چشم می‌خورد. در این فصل، سعی نصر بر این است که ارزش ماندگار اخلاق کار اسلامی سنتی و اعتبار همیشگی آن را آشکار کند.

در فصل بعد با عنوان «وجوه مردانه و زنانه در منظر اسلامی» نصر مسئله حساس ارتباط این دو وجه حیات انسانی را بررسی می‌کند و سعی دارد شناختی از مبانی مابعدالطبیعی و روان‌شناختی ارتباط این دو قطب که 'انعکاسی است از دو مبدأ متقابل و مکملی که در سرتاسر تجلّی کیهانی به‌رأی‌العین مشهود است' به‌دست دهد. بدین منظور مؤلف قطعه‌ای از متن *فصوص الحکم* ابن عربی را نقل کرده و با تکیه بر مبانی مابعدالطبیعی به توضیح و تشریح موضوعاتی از قبیل روابط جنسی، ازدواج، جنبه‌های الاهی زن و مرد و تکمیل‌گری دو جنس می‌پردازد و در پایان اشاره می‌کند که 'مبدأ الاهی... در کنه ذاتش ورای جنسیت و تمامی دوگانگی‌های دیگر است، اما در عین حال هر آن چه که، در مرتبه وجود کیهانی، به صورت دو مبدأ مذکر و مؤنث و در مرتبه انسانی، در قالب زن و مرد ظهور یافته، ریشه در جلال و جمال الاهی دارد.'^۱

سرانجام در فصل چهارم که پایان‌دهنده بخش اول است، نصر سعی دارد شناختی از «تشیّع سنتی در ایران عصر صفوی»، که به مذهب حکومتی و رسمی ایران بدل شد، به‌دست دهد و 'از این طریق، پیش‌زمینه کلامی و تاریخی لازم برای فهم نقش تشیّع در ایران امروز و در واقع، در کلّ خاورمیانه' را در اختیار بگذارد. به عنوان نمونه، نشان می‌دهد که طریقت صفویّه، که نخست یکی از طریقت‌های تصوّف بود، 'پس از تبدیل شدن به سلسله‌ای حاکم، رفته رفته نظم و انضباط معنوی خود را از دست داد' و با سرکوب کردن طریقت‌های دیگر و پشتیبانی از علمای ظاهر، در پایان این دوره وضعیتی را به‌وجود آورد که پس از آن، 'تصوّف تنها تحت لوای نام عرفان و یا در هیئت و سیمای حکمت الاهی توانست به مراکز تعلیمی شیعه بازگردد'. به نظر مؤلف 'وضعیت حاکم در مراکز نجف و قم تا روزگار ما از تقابل و تضاد کامل میان



ذی‌نفوذترین علمای شیعه و تصوّف تشکّل‌یافته پایان دوره صفویّه به ارث رسیده است.^۱

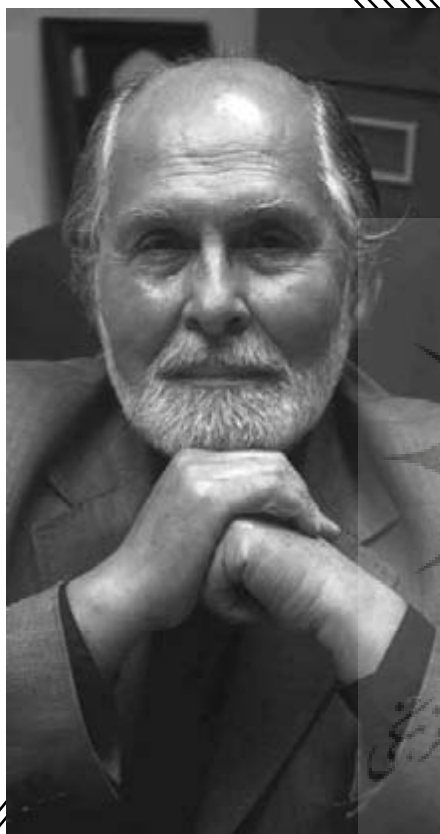
۲. اسلام سنتی و تجدّدگرایی

در بخش دوم کتاب که دربردارنده سه فصل «مروری بر وضعیّت کنونی اسلام در جهان اسلام»، «تأمّلاتی در باب اسلام و اندیشه متجدّد» و «ارزش و توسعه درجهان اسلامی معاصر» است، مؤلّف 'مستقیماً به کند و کاو در مسئله مواجهه اسلام سنتی با تجدّدگرایی' می‌پردازد. در فصل پنجم، پژوهشی جامع درباره وضعیّت اسلام در جهان اسلامی معاصر و رابطه میان عناصر و جریانات سنتی، «بنیادگرا» و تجدّدگرا صورت گرفته که البته ناظر است به وضعیّت جهان اسلام در زمان تألیف کتاب. از جمله مسائل مورد بحث در این فصل عبارت است از: نوع و میزان دلبستگی و پایبندی مسلمانان به اسلام، سه واکنش متفاوت مسلمانان در مواجهه با غرب پس از دوران تجدّد، جریان-ها و جنبش‌ها و گرایش‌های حاضر در صحنه جهان اسلام، صور مختلف «بنیادگرایی» در کشورهای اسلامی، ملی‌گرایی عربی، سوسیالیسم و مارکسیسم در جهان اسلام، جنبش مهدی‌گرایی، و احیای سنت اسلامی در جهان اسلام.

در ادامه این بخش، فصل ششم 'دربدارنده تأملاتی است درباره رابطه میان جنبه‌های فکری اسلام سنتی و اندیشه مدرن و نیز تأثیر سنت بر حیات فکری مسلمین در دوران معاصر'. نصر در این فصل به بیان ویژگی‌های اساسی اندیشه متجدّد می‌پردازد که به نظر او عبارتند از: سرشت انسان-وارانگاران (anthropomorphic)، فقدان اصول لا یتغیّر مابعدالطبیعی، تحویل‌گرایی (reductionism)، که در علوم تجربی مشهودتر است، و ازدست رفتن احساس امر قدسی. از سوی دیگر، مؤلّف تصوّر متجدّد از انسان، که زاینده نظریه تکامل است، را نیز تشریح کرده و معتقد است ویژگی‌های مذکور و نیز تصوّر متجدّد از انسان 'به‌وضوح با اصول اندیشه سنتی اسلامی و... تصوّر اسلام سنتی از انسان، در تضادّ کامل است'. نصر هم-چنین به بررسی نظریه تکامل، اندیشه پیشرفت و آرمان‌شهرگرایی می‌پردازد و از منظر خود جامعه آرمانی مورد نظر اسلام را تشریح می‌کند.

فصل هفتم که فصل پایانی این بخش است به مسئله 'معنای «توسعه» در چارچوب ارزش‌های اسلامی' می‌پردازد، که از جمله مسائل محوری در منازعات میان جریان‌های مختلف درون جهان اسلام است.

۳. سنت و تجدّدگرایی (تنش‌هایی در حیطه‌های



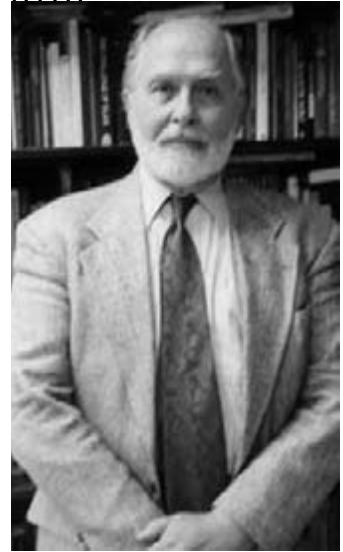
۳





مختلف فرهنگی

بخش سوم که مفصل‌ترین بخش کتاب است، 'به مطالعه و بررسی تنش‌های موجود میان اسلام سنتی و تجدّدگرایی در زمینه‌های مختلف فرهنگی اختصاص یافته است! نخست در فصل هشتم، با عنوان «تعلیم و تربیت، فلسفه، و علم اسلامی: نگاهی اجمالی با نظر به چالش‌های کنونی» سازوکار تعلیم و تربیت در سنت اسلامی، مراحل مختلف آن، نهادهای آموزشی سنتی بالاخص مدارس علوم دینیّه، برنامه‌های درسی، آموزش حرف و صناعات، تعلیم علوم نقلی و عقلی و متون مربوط به آنها، دستاوردهای علوم اسلامی از جمله در فلسفه، نجوم، فیزیک، طب و داروشناسی، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. سپس در فصل نهم، نصر به بیان دیدگاه‌های فیلسوفان اسلامی در باب تعلیم و تربیت می‌پردازد و بدین منظور، دیدگاه‌های فیلسوفان مکاتب مختلف فلسفه اسلامی از جمله اخوان الصفا، ابن سینا، شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی و ملاصدرا را تشریح می‌کند. در فصل دهم، نصر با ذکر این نکته که 'برای شناخت نظام تعلیم و تربیت سنتی اسلامی ... باید برنامه درسی رایج در مدارس سنتی را نیز مورد مذاقه قرار داد' با تکیه بر رساله‌ای که میرزا طاهر تنکابنی به درخواست سیدحسن تقی‌زاده حدود ۴۰ سال پیش از زمان تألیف کتاب به نگارش در آورده، فهرستی از متون درسی مورد استفاده در شاخه‌های مختلف علوم نقلی و عقلی در مدارس سنتی ارائه می‌کند. نصر در فصل یازدهم با عنوان «وضعیت کنونی فلسفه در جهان اسلام» با بیان 'شمایی کلی از سنت زیربنایی و بستر فکری عمومی' نواحی مرکزی جهان اسلام؛ یعنی جهان عربی-ایرانی-ترکی به ذکر برجسته‌ترین ویژگی‌های فعالیت فلسفی این منطقه از جهان اسلام می‌پردازد و فعالیت فلسفی یکایک کشورهای مسلمان این ناحیه و نیز متفکران آنها را بررسی و تشریح می‌کند. به علاوه، میزان اثرپذیری آنها از جریان‌های مختلف فلسفه غرب را بیان کرده و جریان‌ها و متفکرانی را که به دنبال احیای اندیشه اسلامی در اشکال گوناگون سنتی آن بوده‌اند، ذکر می‌کند. فصل دوازدهم که بیشتر جنبه توصیه‌ای دارد، به موضوع آموزش فلسفه در جهان اسلام اختصاص یافته و در آن مسائلی از قبیل ضرورت آموزش فلسفه، نوع یا انواعی از فلسفه که بناست آموخته شود، آموزش مکاتب فکری غیراسلامی (اعم از غرب و شرق) و ... مورد بحث قرار می‌گیرد و به نظر مؤلف 'در آموزش فلسفه باید فلسفه اسلامی محور قرار گیرد و دیگر مکاتب فلسفی در ربط و نسبت به آن آموخته شود' که البته مراد مؤلف از فلسفه اسلامی 'فقط تاریخ آن نیست'. علاوه بر این 'خواندن فلسفه اسلامی... باید با مطالعه مسائل و موضوعات [فلسفی] مختلفی که دانشجوی امروز معمولاً با آنها سرو کار دارد، تکمیل گردد'. بر این اساس، مؤلف به ارائه برنامه‌ای برای آموزش فلسفه به دانش آموزان و دانشجویان مسلمان در دوره‌های مختلف تحصیلی می‌پردازد، و شرایط و اقتضات چنین برنامه‌ای را بیان می‌کند. فصل سیزدهم تحت عنوان «دگرگونی معماری محیط شهری



در جهان اسلام» به مسئله تحوّل در معماری و طراحی شهری در جهان اسلام، که تأثیرات چشمگیری بر حیات دینی و فرهنگی کلّ جامعه اسلامی داشته است^۱ می‌پردازد. فصل چهاردهم که پایان‌بخش بخش سوم کتاب است، نیز به موضوع معماری می‌پردازد، البتّه با عطف توجّه به اصول آن و معضلات شهری امروز. نصر در این فصل، با بیان ارتباط اصول هنر اسلامی، و از جمله معماری اسلامی، با وحی اسلامی اصول معماری اسلامی را یک به یک بر می‌شمرد و از جمله اصول وحدت (یا: توحید)، جمع میان زیبایی (beauty) و سودمندی (utility) (یا: اصل واقع‌گرایی)، هماهنگی با طبیعت، و اصل یکپارچگی وجوه مختلف زندگی را تشریح می‌کند و معتقد است که می‌توان اصول معماری اسلامی را در حلّ معضلات شهری جهان اسلام و غرب، البتّه با تفاوت‌هایی، به کار بست.

۴. مفسّران غربی سنت اسلامی

بخش چهارم کتاب به بررسی سه تن از مفسّران بی‌نظیر اسلام در غرب که سهم عمده‌ای در مطالعات اسلامی داشته‌اند، می‌پردازد. این سه تن عبارتند از: لوئی ماسینیون، هانری کُربن و تیتوس بورکهارت که به ترتیب کاتولیک، پروتستان و مسلمان هستند. بنا به گفته مؤلف در مقدمه کتاب هدف او از نوشتن این بخش 'نه تنها آشکار ساختن ارزش آثار این سه محقق' بلکه نشان دادن این مطلب است که 'اسلام سنتی برخلاف تجدّدگرایی و «بنیادگرایی» دوری خود در مورد تحقیقات غربیان را، نه صرفاً بر اساس تمایزات جغرافیایی بلکه، بر پایه حقیقت بنا نهاده است.' نیز مؤلف با آوردن این سه فصل به دنبال بیان این مطلب است که 'کارهایی که محقق غربی می‌تواند در مورد اسلام انجام دهد، زمانی به فهم بهتری از اسلام منتهی خواهد شد که بر همدلی و مهر مبتنی باشد، بی‌آن که وی مجبور باشد ذره‌ای از دقت تحقیق یا (حتّاً مهمتر از آن) اقتضائات اجتناب‌ناپذیر حقیقت، چشم‌پوشی کند.»

۵. موخره (جهان اسلام: گرایش‌های کنونی، جریان‌های آینده)

در بخش پایانی کتاب که در واقع فصل هیجدهم است، نصر با بیان این نکته که 'بنا به نظر اسلام آینده از آن خداست و تنها او از آن آگاه است'، موضوع بحث برانگیز آینده جهان اسلام و پیش‌بینی آن با نظر به گرایش‌های کنونی^۱ را مورد توجه قرار داده است و 'با وقوف کامل به عجز علوم و معارف بشری از درک مراحل دقیق بسط و ظهور اراده الهی در تاریخ بشر' این مسئله را بررسی می‌کند که 'گرایش‌های موجود، در آینده نزدیک احتمالاً چه سمت و سویی خواهند داشت' و البتّه در پایان می‌افزاید که 'خداوند أعلم به امور است!'

پی‌نوشت:

1. See: *The Philosophy of Seyyed Hossein Nasr*, ed. Lewis Edwin hahn, Randall E. Auxier, Lucian W. Stone, Jr., Open Court Publishing in the Series of Library of Living Philosophers, vol. I XXVIII, 20